شنبه‌ها با کتاب [۹۲]

معرفی مجموعه‌شعر «شبی در تمام شهرها»

شعرهایی رمان مانند

احمد آقایی
فعال فرهنگی

چشمانم غربال هایی اند
در حال جست وجوی تو
در انبوهی از دیگران.

پیش از این و در همین ستون «شنبه ها با کتاب»، هر پنج رمان سنان انطون، که خوشبختانه همگی به فارسی ترجمه شده اند، یعنی رمان های «فِهرِس»، «مریما»، «اِعجام»، «آن تک درخت انار» و «خُزامی»، معرفی شدند. آن زمان و حین معرفی رمان درخشان «آن تک درخت انار» نوشته بودیم: «نویسنده رمان شاعر نیز هست (پیشنهاد می کنم با مراجعه به سایت شخصی نویسنده اشعار او را به دو زبان عربی و انگلیسی بخوانید و لذت ببرید) و به همین خاطر، حین خواندن رمان، به جملاتی شاعرانه برخورد می کنیم.» خوشبختانه، اینک ترجمه شماری از شعرهای او در همین کتابی که امروز پیشنهاد می کنیم در دست است: شعرهایی روان، موجز، چندوجهی، سرشار از ارجاعات بیرونی و معمولا با پایانی غافل گیرکننده. درست مشابه رمان های این نویسنده و شاعر مسیحی عراقی. در ادامه، به دو نکته اشاره خواهم کرد پیرامون شعرهای منتشرشده در مجموعه «شبی در تمام شهرها»، و البته شاعر آن ها:

۱- سنان انطون رمان نویسی حرفه ای است و -انصافا- هر پنج رمانی که تاکنون منتشر کرده است رمان هایی خواندنی، پخته و درخوراعتنا هستند. تقریبا همه رمان های او از دو ویژگی مهم و فنی که خواندن هر رمانی را برای هر خواننده ای جذاب می کنند برخوردارند. این دو ویژگی عبارت اند از ۱- شروع یا همان گشایش حساب شده و در اغلب موارد نفس گیر که وظیفه اش ترغیب خواننده و عطشناک کردن او برای ورود به جهان رمان است، و ۲- پایان غافل گیرکننده که می تواند رمان را تا مدت ها در ذهن خواننده زنده نگاه دارد. فوق العاده جالب است که این دو ویژگی در بسیاری از شعرهای سنان انطون نیز به چشم می خورد و به همین خاطر خواندن آن ها را، با اینکه حجمی به مراتب کمتر از رمان دارند، به تجربه ای لذت بخش و -اجازه دهید عرض کنم- «رمان مانند» تبدیل می کند. به عنوان نمونه، به این شعر که در صفحه ۴۳ کتاب آمده است توجه فرمایید:

نشسته است
بر لبه کامیون
[در هفت یا هشت سالگی اش؟]
خانواده اش گرداگرد او در خواب اند:
پدرش
مادرش
پنج برادرش.
سرش بین دو دستش نهفته است.
تمامی ابرهای جهان
در آستانه چشمانش منتظرند.
مرد بلندقامت ایستاده در نزدیکی کامیون
عرق را از چهره خویش می زداید
و شروع به کندن قبر هفتم می کند.

۲- سنان انطون هم شاعر است و شعردوست، و هم شعرشناس و شعرپژوه، بدین معنا که بخش زیادی از عمر آکادمیک خود را وقف تحقیق و پژوهش پیرامون شعر و شاعری کرده است. او، که متولد ۱۹۶۷ در بغداد است، پس از گرفتن مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی از دانشگاه بغداد، در سال ۱۹۹۱ به آمریکا مهاجرت کرده، کارشناسی ارشد مطالعات عربی را در سال ۱۹۹۵ از دانشگاه جرج تاون و دکتری خود را در رشته مطالعات عربی و اسلامی در سال ۲۰۰۶ از دانشگاه معروف هاروارد گرفته، و اکنون دانشیار دانشگاه نیویورک است. موضوع رساله دکتری او بررسی جهان شعری ابن حجاج، شاعر عرب زبان قرن چهارم هجری، و ژانر مختص او، یعنی «سخیفه سرایی»، بوده است. همچنین، سنان انطون تاکنون مقالات ترویجی و پژوهشی فراوانی درباره شاعران کهن و معاصر (مانند محمود درویش) منتشر کرده است. مجموعه این تلاش های دانشگاهی نشان دهنده وسعت و عمق دانش نظری این شاعر و پژوهشگر خوش قریحه درباره شعر و ظرائف آن است. دانشی که خوشبختانه پشتوانه محکمی برای خلق جهان شعری او بوده است، و شعرهای او را خواندنی تر می سازد.

اجازه دهید، همان طور که این جستار را با نقل شعری از کتاب آغازیدم، با نقل شعر دیگری از آن، با عنوان «مادرم را ملاقات نمی کنم»، تمام کنم. شاید یادآوری این نکته بی فایده نباشد که شاعر در سال ۱۹۹۱ از عراق مهاجرت کرده و تاریخ سرایش این شعر ۲۰۰۹، یعنی هجده سال بعد، است:

مدت هاست مادرم را ملاقات نمی کنم
خانه اش در انتهای هستی است
و کاملا سرد
حتی در گرمای بغداد.
مرتبه ای او را ملاقات کردم
چیز زیادی نگفت؛
خموشیِ سنگی بود که
هنوز بر شانه ام سنگینی می کند.
حتی همسایگانش ساکت بودند
و با چشمان بسته به من خیره می شدند.
باد چیزی غرولند می کرد
حال آنکه آن را متوجه نشدم.
سپس نگهبان گورستان دستش را گشود
و گفت: «خداوند او را بیامرزد!»

«شبی در تمام شهرها»، سروده سنان انطون، ترجمه مهدی فیروزجائی، نشر حکمت کلمه، ۱۰۰ صفحه، ۱۰۰ هزار تومان.

دکه

فصلنامه «فردان»، ویژه علی صلح جو، منتشر شد

سطوری درباره مرد نظریه و عمل

یازدهمین شماره فصلنامه فرهنگی و هنری «فردان»، ویژه علی صلح جو، منتشر شد. این شماره با سرمقاله محمد جعفری (قنواتی) با عنوان «نوروزِ پیروز» آغاز می شود. در ادامه، در بخش «ارمغان مینوی»، «چهار نامه از دکتر محمود صناعی به استاد مینوی»، تألیف محمد دهقانی، منتشر شده است.

بخش «گفت وگو و چند مقاله»، یعنی مهم ترین قسمت مجله، با این مطالب همراه است: «سنت را محترم بدار و تحول را خوار مدار؛ گفت وگو با استاد علی صلح جو» (مرتضی هاشمی نژاد)، «علی صلح جو، استاد مهربانم» (امید طبیب زاده)، «علی صلح جو، مرد نظریه و عمل» (علی خزاعی فر) و «شصت سال و بیش، تا هشتاد و یک سالگی» (محمدمهدی مرزی).

علی صلح جو (زاده ۳ تیر ۱۳۲۳) ویراستار و مترجمی صاحب نام است که مانند بسیاری از هم نسلان خود کار حرفه ای را در مؤسسه انتشارات «فرانکلین» آغاز کرده است. «نکته های ویرایش»، «گفتمان و ترجمه»، «شکسته نویسی» و برگردان «نظریه های ترجمه در عصر حاضر» (ادوین گنتزلر) ازجمله آثار اوست.

یازدهمین شماره فصلنامه فرهنگی و هنری «فردان» (با صاحب امتیازی و مدیرمسئولی مرتضی هاشمی پور) در ۲۱۴ صفحه و با قیمت ۳۰۰ هزار تومان منتشر شده است.

گوهر شاهوار ۱۵۶

علی باقریان

۷۷۶ کسی کاو هوایِ[11] فریدون کند
سر از بندِ ضحاک بیرون کند
۷۷۷ بپویید[12] کاین مِهتر[13] آهَرمَن[14] است
جهان آفرین را به دل[15] دشمن است
۷۷۸ بِدان بی بها ناسَزاوار پوست
پدید آمد آوایِ[16] دشمن ز دوست[17]
۷۷۹ همی رفت پیش اندرون[18] مردِ گُرد[19]
سپاهی بر او انجمن[10] شد نه خُرد
۷۸۰ بدانست خود کآفریدون کجاست
سر اندرکَشید[11] و همی رفت راست

۱- هوا: آرزو، قصد، هواداری. ۲- بپویید: بجنبید، حرکت کنید، راه بیفتید. ۳- مِهتر: بزرگ تر، پیشوا. (مقصود ضحاک است.) ۴- آهَرمَن: اهریمن. ۵- به دل: در دل، قلبا. ۶- آوا: عقیده، رأی، باور. ۷- با ابر سرِ نیزه کردن و برافراشتن [آن پوستِ ناسزاوارِ بی بها] = چرم نامتناسب بی ارزش [باور دشمن از باور دوست بازشناخته شد (هواداران ضحاک و فریدون از یکدیگر متمایز شدند). ۸- پیش اندرون: در پیش، پیشاپیش. ۹- گُرد: دلاور، جنگاور. ۱۰- انجمن: گروه، جمع. ۱۱- سر اندرکَشید: روی به راه نهاد.

درباره سیدضیاءالدین سجادی و پژوهش های او درباب خاقانی

نوری که از شرق به غرب تابید

علی باقریان

یادبود

تصحیح انتقادی متن -به زبان ساده یعنی اینکه کسی بردارد چندتا نسخه خطی از یک مکتوب کهن را، که اختلافات ریزودرشتی دارند، کنار هم بگذارد و معلوم کند که نویسنده یا شاعر دقیقا چه گفته یا سروده است- در ایران به یک معنا از سال های نخست سده چهاردهم خورشیدی پا گرفت. با تلاش کسانی مانند محمد قزوینی، به دستیاری غربی هایی که به هر دلیل می خواستند میراث مکتوب فارسی را از نظر بگذرانند. این کار، یعنی همین تصحیح، تا چهار-پنج دهه پس از آن کار اصلی عمده متخصصان ادبیات بود؛ از سیدمحمد فرزان و محمدتقی بهار و محمدتقی مدرس رضوی و بدیع الزمان فروزانفر و علی اکبر فیاض بگیرید تا احمدعلی رجایی بخارایی و غلامحسین یوسفی و جلال متینی و مهدی محقق و علی رواقی، همه، کمابیش، به تصحیح متن اشتغال داشته اند. از این ها، برخی آثار متنوعی را تصحیح کرده اند و برخی دیگر بیشتر بر احوال و آثار یک شاعر یا نویسنده متمرکز شده اند. از دسته نخست، می شود مدرس رضوی را نام برد که از سنایی و سیدحسن غزنوی تا انوری و خواجه نصیرالدین را موضوع کار خویش قرار داد، و از دسته دوم، به فروزانفر می توان اشاره کرد که اغلب به مولوی پرداخت. سیدضیاءالدین سجادی نیز از این گروه اخیر بود. او عمری را صرف تصحیح آثار افضل الدین بدیل خاقانی و تحقیق در آن ها کرد.

متولد سال کودتا

سال ۱۲۹۹، حاج سیدمصطفی سرابی خراسانی، شاعر و ادیب آزادی خواه، در زندان دولت کودتا (۳ اسفند ۱۲۹۹ تا ۱۴ خرداد ۱۳۰۰) بود که صاحب یک پسر شد. شاهزاده خانم، همسر او، پیکی به سوی شوهر فرستاد تا، ضمن رساندن این خبر، از حاج سیدمصطفی بخواهد که برای نوزاده نامی انتخاب کند، و پدر که در بند سیدضیاءالدین طباطبایی، نخست وزیر وقت، بود نام او را بر فرزند خویش نهاد. این پسر، سال ۱۳۰۶، به دبستان رفت و سپس راهی دبیرستان «شاهرضا» شد و -درنهایت- از دانش سرای مقدماتی دیپلم گرفت و از سال ۱۳۱۶ تدریس در مدارس مشهد را آغاز کرد. او، تابستان ۱۳۱۷، در نخستین کلاس کتابداری وزارت فرهنگ در تهران حضور یافت و به دیپلم کتابداری نیز دست پیدا کرد. ضیاءالدین جوان، سال ۱۳۲۱، باز راهی پایتخت شد و آنجا در دانش سرای عالی ثبت نام کرد. او، سه سال بعد، با رتبه نخست از مقطع لیسانس فارغ التحصیل شد، اما تحصیل را پی گرفت و، سال ۱۳۳۴، به دکتری ادبیات رسید. سجادی، بلافاصله، مشغول تدریس در دانشگاه ها شد و به سرعت مدارج ترقی را طی کرد، چنان که در سال ۱۳۳۹ به مرتبه دانشیاری و در سال ۱۳۴۴ به مرتبه استادی ارتقا یافت. او در سال ۱۳۵۸ از کار بازنشست شد. سجادی، عاقبت، در ۳ مرداد ۱۳۷۵ از دنیا رفت.

جویای احوال خاقانی

«خوب به خاطر دارم که نخستین بار در سال پنجم دبستان چند بیت از قصیده ایوان مدائن خاقانی را از بر کردم و به این ترتیب به نام این شاعر بزرگ برخوردم. پس از آن، ابیات دیگر همین قصیده را با شرح و توضیح بیشتر خواندم و یاد گرفتم و قطعه ای از او را نیز در کتاب درسی قرائت کردم؛ ولی بیش از این از خاقانی اطلاعی نداشتم. حتی معلم مشق خط هم که بارها، به مناسبت تعلیم خط، این مصراع را برای سرمشق ما می نوشت: «فلک کج روتر است از خط ترسا» هرگز نمی گفت از کیست. تا اینکه چندی بعد، به تدریج، شرح حال خاقانی را از نظر گذرانیدم. ولی همواره متوجه بودم که این شاعر فحل و سخن سرای استاد چنان که باید مشهور نیست و درست او را نمی شناسند و اکثر علاقه مندان به شعر و ادب و کسانی که از ادبیات فارسی بهره ای می گیرند از خاقانی همین قصیده ایوان مدائن را می دانند و بعضی هم شاید اشعار خاقانی را به همین قصیده منحصر می کنند.

هنگامی که دیوان خاقانی به تصحیح مرحوم عبدالرسولی در تهران چاپ شد، آن را خریدم و به مطالعه پرداختم، اما، ضمن مطالعه، هرچه پیش می رفتم، مشکلات بیشتری در راه فهم لغات و تعبیرات و اصطلاحات می یافتم، ولی بهتر به عظمت مقام و علو فکر و کثرت معلومات شاعر پی می بردم.»

سجادی، با راهنمایی فروزانفر، به پژوهش در این زمینه ادامه داد و رساله دکتری خویش را نیز به خاقانی اختصاص داد. اما شاهکار او دراین باب تصحیح «دیوان خاقانی شروانی» است که در ۱۳۳۸ چاپ و منتشر شد و تا امروز نیز بهترین نسخه از اشعار این سخن سرای بزرگ به شمار می آید. بااین همه، کار سجادی با خاقانی همچنان ادامه داشت؛ او تا زمانی که جان داشت در این مسیر گام زد

بدیل بدیل

این سخنان -که مأخوذ است از پیشگفتار سیدضیاءالدین سجادی بر تصحیح خویش از «دیوان خاقانی شروانی»- به خوبی دلیل التفات او به تحقیق در احوال و آثار شاعر بزرگ آذربایجان را روشن می سازد. چنان که خود سجادی نیز در ادامه این پیشگفتار نوشته است، او در دانشگاه نیز از فکر خاقانی بیرون نیامد. سجادی، با راهنمایی فروزانفر، به پژوهش در این زمینه ادامه داد و رساله دکتری خویش را نیز به خاقانی اختصاص داد. اما شاهکار او دراین باب تصحیح «دیوان خاقانی شروانی» است که در ۱۳۳۸ چاپ و منتشر شد و تا امروز نیز بهترین نسخه از اشعار این سخن سرای بزرگ به شمار می آید. بااین همه، کار سجادی با خاقانی همچنان ادامه داشت؛ او تا زمانی که جان داشت در این مسیر گام زد. سجادی حاصل دیگرتحقیقات خویش درباره زندگی و شعر خاقانی را ذیل این عناوین عرضه داشت: «ختم الغرائب: مثنوی منسوب به خاقانی» (۱۳۴۴)، «مجموعه نامه های خاقانی شروانی» (۱۳۴۶)، «گزیده اشعار خاقانی» (۱۳۵۱)، «حواشی دکتر محمد معین بر اشعار خاقانی» (۱۳۵۸)، «شاعر صبح: پژوهشی در شعر خاقانی شروانی» (۱۳۷۳)، «فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی» (۲ جلد) (۱۳۷۴). چه بسا امروز بتوان گفت که تاکنون استاد خراسانی تنها کسی بوده که توانسته است حق استاد آذربایجانی را کما بیش ادا کند.

در جلسه نقدوبررسی کتاب «خراسانیاتِ مجموعه آثار دکتر علی شریعتی» بیان شد

خراسان، محل رجوع و پیوند فرهنگ های مختلف

گزارش

هفتمین جلسه از نشست های معرفی آثار مکتوب درباره هویت مشهد به کتاب «خراسانیاتِ مجموعه آثار دکتر علی شریعتی» اختصاص پیدا کرد. این کتاب، که به کوشش رضا سلیمان نوری، خراسان پژوه، و سیدخلیل حسینی عطار، پژوهشگر، و به همت انتشارات «محقق» منتشر شده است، دومین جلد از مجموعه ای است که جلد اول آن با عنوان «خراسانیاتِ آثار استاد محمدرضا حکیمی» روانه بازار شده بود و ناظر به مطالب مرتبط با خراسان در آثار اندیشمندان این خطه است. این نشست با حضور مؤلفان و با همراهی سارا شریعتی، جامعه شناس و استاد دانشگاه و فرزند سوم علی شریعتی -که مقدمه ای نیز بر کتاب نوشته است- در میان جمعی از علاقه مندان در پژوهشکده «ثامن» مشهد برگزار شد. در این محفل، سخنرانان مفصل به این کتاب و دلایل اهمیت آن پرداختند. اینجا، مختصری از سخنان ایشان را، به نقل از خبرگزاری «ایبنا»، آورده ایم.

سارا شریعتی:
روایت شریعتی بدیل و انتقادی است

تصویری که این کتاب از خراسان می دهد یک تصویر ضدکلیشه و جزء مفهوم «حافظه آلترناتیو» است. خراسان برای ما سرزمین عرفان و تصوف است؛ و این -به نوعی- کلیشه است. اما در این کتاب با این مفهوم مواجهیم که ما یک تکثر فرهنگی را در خراسان داریم. «خراسانیاتِ مجموعه آثار دکتر علی شریعتی» به مفهوم «ضدخاطرات» و «حافظه آلترناتیو» شباهت دارد، یک نوع هویت گرایی جدید است. باید با «خراسانیات» به ستیز فراموشی برویم. «خراسانیات» یک نوع هویت گرایی جدید است، هویت ساز و هویت گراستیز است. با این کتاب، می توان به ستیز هویت های دیگر رفت. خراسان یک فرهنگ جداست. در خراسانیات شریعتی، ملیت ایرانی، زبان، تشیع علوی، وطن دوستی، زبان، عرفان خراسانی، سربه داران، میراث شجریان و اخوان حضور دارند، اما روایت او بدیل و انتقادی است و خراسانش محل تلاقی فرهنگ ها، ادیان و تکثر فرهنگی، و راهی است برای پیوند شرق و غرب.

سیدخلیل حسینی عطار:
درآثار شریعتی، ارجاع به خراسان بسیار است

پروژه «خراسانیات» پروژه ای است که میراث اندیشمندان را با توجه به زمینه جغرافیایی و منطقه فرهنگی خود استخراج می کند و از آن ها صورت بندی جدیدی به دست می دهد. یکی از چهره هایی که به مفهوم «خراسانیات» توجه دارد و به شکلی پراکنده اما آگاهانه آن را به کار می برد شریعتی است. او نویسنده «راهنمای خراسان» است و در مجموعه آثارش ارجاعات به خراسان بی شمار است. تحلیل این ارجاعات و استخراج موارد پرتکرارش، خود، نیازمند کار مستقلی است؛ بااین حال، می توان سه محور را به عنوان برخی از برجسته ترین مواردی که شریعتی به آن ها اشاره دارد برشمرد: نخست خراسان به عنوان محل تلاقی شرق و غرب و تکثر فرهنگی و مذهبی، دوم زبان و ادبیات خراسانی، و سوم نهضت های آزادی بخش خراسان.

رضا سلیمان نوری:
خراسان مهم است، چون ایران مهم است

«خراسانیات» مهم است، چون خراسان مهم است، و خراسان مهم است، چون ایران مهم است، و در اقصی نقاط ایران اقوام مهم -به نوعی- تلاش می کنند پیوند خود را با خراسان فرهنگی ابراز دارند. با توجه به اینکه تعداد زیادی از مفاخر درباره خراسان مطلبی قلمی کرده اند، سلسله کتاب های «خراسانیات» -به شرط توانایی- شمارگان زیادی را شامل می شود که تاکنون برنامه ریزی برای ۱۰ عنوان نهایی شده است. این سبک کتاب نویسی نوعی دایرةالمعارف نویسی نوین است که با توجه به شرایط کنونی جامعه، که همگان دنبال اطلاعات دسته بندی شده هستند و از مطالعه زیاد برای پیداکردن متن موردنظر استنکاف دارند، به اجرا گذاشته شد تا اندکی از سطح اطلاعات نازل و مخدوش ارائه شده در فضای مجازی کاسته شود.